

The analysis of the discourse of Surah Zoha based on the view of Norman Norman Fairclough

Abstract

In the interpretation of Qur'anic verses by the method of analyzing the discourse governing surah as a qualitative method, the meaning of Allah Almighty is from two interstellar approaches (the order of the arrangement and the relation between words and verses together), and social (the discourse of the descending position and its extension over time, And its application on the scene of life). Using this method, it is possible to apply them on the social and family life according to the social function of the verses. In this regard, the three-level analysis model of Norman Far Kulaf is based on the analysis of three levels of description, interpretation and explanation.

The present study, using a descriptive-analytical approach and using a library method, seeks to answer this question. The analysis and description of the discourse of Surah Zoha, based on Norman's view, explains the social function of this sura. The discourse of Surah al-Zoha, with the advent of the Prophet's (PBUH) sermon, has been the role of God's guidance since the beginning of his life, and disrupts the existing discourses at the community level, and the attention of the community to the neglect of helping orphans, The blessings of the Lord.

Key words: Discourse analysis, Surah Zoha, Description, Interpretation, Explanation, Norman Fairclough.

تحلیل گفتمان سوره مبارکه ضحی بر اساس دیدگاه نورمن فرکلاف

فریبا صدارت^۱

علی اسودی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۳۰

چکیده

در تفسیر آیات قرآن کریم به روش تحلیل گفتمان حاکم بر سوره به عنوان یک روش کیفی، مراد خداوند متعال از دو رویکرد درون متنی (نظم چینش و ارتباط الفاظ و آیات با یکدیگر)، و اجتماعی (گفتمان موقعیت نزول و بسط آن در گذر زمان، و کاربست آن در صحنه زندگی) مورد بررسی قرار می‌گیرد. با استفاده از این روش می‌توان با توجه به کارکرد اجتماعی آیات، آنها را در صحنه زندگی اجتماعی و خانوادگی بکار بست. در این زمینه مدل تحلیل سه سطحی نورمن فرکلاف بر اساس تحلیل در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مؤثر می‌باشد.

پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از روش کتابخانه‌ای، و در نظر داشتن این که خداوند قرآن را به عنوان برنامه زندگی برای بشر نازل نموده است، درصدد پاسخگویی به این سوال است که تحلیل و توصیف گفتمان سوره ضحی بر اساس دیدگاه نورمن فرکلاف کارکرد اجتماعی این سوره را چگونه تبیین می‌نماید. گفتمان سوره ضحی با تسلائی خاطر پیامبر(ص)، نقش هدایت‌گری

۱. مدرس و طلبه سطح چهارم، مجتمع آموزش عالی علوم اسلامی کوثر، تهران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، تهران

خداوند را از ابتدای زندگی ایشان بیان داشته، و خنثی کننده گفتمان های موجود در سطح جامعه بوده و توجه آحاد جامعه را به عدم غفلت از کمک به یتیم و ضالّ، و بازگو کردن نعمات پروردگار، جلب می نماید.

کلید واژه: تحلیل گفتمان، سوره ضحی، توصیف، تفسیر، تبیین، نورمن فرکلاف

مقدمه

قرآن کتابی است که خداوند به عنوان برنامه زندگی برای بشر نازل نموده است و باید مردم در زندگی فردی و اجتماعی خود از آن پیروی کرده، در مسیر آخرتشان از نور و روشنایی آن بهره‌مند گردند. مسلم است که راه رسیدن به این اهداف، تدبیر در قرآن و تفکر در معانی آن است؛ چنان که عقل انسانی نیز گواه و مؤید این حقیقت است. یکی از راه‌های تدبیر در قرآن و تفکر در معانی، استفاده از تفسیر آیات است. توجه به همبستگی آیات یک سوره در تفسیر، بسیار حائز اهمیت است؛ و آنچه در باب تفسیر بیشتر نظر را به خود جلب می‌کند، درجه تشابه و پیوند معنایی میان موضوعات مطروحه در چارچوب یک سوره است. زیرا بندرت اتفاق افتاده است که مطلبی به طور کامل در یک آیه بیان شده باشد. به همین جهت آیات متعددی به دنبال آن و راجع به همان موضوع می‌آید تا مفهوم آیه را تأکید و تفسیر کند، یا استثنایی برای آن بیاورد، یا منحصر بودن مصادیق را تفصیل بیشتری بخشد. در نتیجه این چگونگی‌هاست که آیاتی که در یک سیاق قرار دارند، اغلب به طور آشکار، همانند و جفت یکدیگر به نظر می‌آیند. (صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۱۵۲). بلید توجه داشت که همه این تلاشها انجام می‌گیرد تا کارکرد اجتماعی آیات قرآن بدست آمده، در متن زندگی اجتماعی و فردی بکار گرفته شود تا راه بسوی سعادت و تقرب هموار گردد.

یکی از روشهایی که رسیدن به این نتیجه را میسر می‌کند، تحلیل گفتمان سوره‌های قرآن بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف می‌باشد. این پژوهش برآن است تا با بهره‌گیری از دیدگاه نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، در راستای اهداف قرآن، روشی را در تحلیل سوره‌های قرآن و بطور

خاص سوره ضحی ارائه دهد تا با کشف گفتمان حاکم بر لایه های متنی سوره و ارتباط آن با گفتمان زمان نزول، کارکرد اجتماعی آن را بدست آورده، امکان بکارگیری آن را در متن جامعه فراهم سازد.

پیشینه

امروزه پژوهش های مختلفی در حوزه تحلیل گفتمان در قرآن، از شیوه های مختلف گفتمانی صورت گرفته است. از جمله می توان به مقالاتی مانند «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه شناسی تنشی» اثر احمد پاکتچی (۱۳۹۴) اشاره کرد. مقاله دیگر «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک شناسی گفتمانی میشل فوکو» اثر محمد جرفی و عباد محمدیان (۱۳۹۳) است. مقله دیگر در این زمینه «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن» اثر سید حسین سیدی و زهرا حامدی شیروان (۱۳۹۱) می باشد. همچنین در رابطه با مقالاتی که بر اساس دیدگاه نورمن فر کلاف در تحلیل سوره های قرآن صورت گرفته می توان به مقاله «بررسی تحلیل گفتمان انتقادی سوره یوسف علیه السلام بر اساس الگوی نورمن فر کلاف» اثر محمد مؤمنی (۱۳۹۵) و مقاله «گفتمان کاوی انتقادی سوره شمس بر اساس الگوی فر کلاف» اثر ابراهیم فلاح و سجاد شفیع پور (۱۳۹۷) اشاره نمود. با توجه به پژوهش های انجام شده، تحلیل گفتمان سوره مبارکه ضحی براساس دیدگاه نورمن فر کلاف امری است که تاکنون به آن پرداخته نشده و این پژوهش بدنبال دست یابی به آن می باشد.

چهارچوب نظری پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعات زبان شناختی از توصیف صرف داده های زبانی فراتر رفته، فرآیندهای لیدئولوژیک مؤثر در شکل گیری گفتمان را مورد توجه قرار می دهد. در این رویکرد، گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش هویت ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت را باز تولید کرده و تغییر می دهد و هم زمان سایر ساختارهای اجتماعی را با آن شکل می بخشد. (یورگنسن ۱۳۸۹: ۱۲۸) به عقیده نورمن فرکلاف رویکردهای غیر انتقادی و زبان شناسی و مطالعات پدیده های زبانی، به تبیین شیوه های شکل گیری اجتماعی کنش های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آنها توجه ندارند و تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش های گفتمانی بسنده می کنند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۲) در حالی که تغییرات عمده اقتصادی و اجتماعی که در دو دهه گذشته در مقیاس جهانی به وقوع پیوسته، به علت برخی رفتارهای مردم صورت گرفته و به عنوان بخشی در طبیعت پذیرفته شده است. بنابراین ریشه تغییرات اقتصادی و اجتماعی به مقدار قابل توجهی در تغییرات زبان و گفتمان نهفته است. یعنی در تحلیل انتقادی گفتمان یک تعامل ارتباطی انجام می گیرد تا نشان دهد که شاخصه های زبان شناختی و نشانه شناختی با آن چه که سطوح اجتماعی رخ میدهد در ارتباط است. (سروی زرگر، سه شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۸۹).

با این دیدگاه با بررسی نگرش غلب بر متون ناظر بر جامعه و این که چه طرز تفکری با چه زیربنایی، یک متن مشخص را تولید کرده، می توان نگرشی را که درصدد تغییر شکل ذهنی جامعه است، مورد شناسایی قرار داد. این امر تنها از طریق

تحلیل منظم گفتمانی امکان پذیر است؛ با دو رویکرد زبان شناختی در تحلیل بافت متنی و رویکرد اجتماعی با در نظر گرفتن بافت موقعیتی. (فلاح، ۱۳۹۷: ۳۲). این نوع پرداختن به متن را فر کلاف در فهم ساختارهای کلان و تحلیل انتقادی یک گفتمان به شکل مدل سه سطحی توصیف، تفسیر و تبیین مطرح می سازد.

شمای کلی سوره

سوره ضحی، سوره ای مکی، با تعداد ۱۱ آیه، سوره ۹۳ قرآن کریم و بعد از سوره فجر است. طبق بعضی از روایات وقتی نازل شد که پیامبر (ص) بر اثر تاخیر و انقطاع موقت وحی ناراحت و زبان دشمنان نیز باز شده بود، نزول سوره همچون باران رحمتی بر قلب پاک پیامبر (ص) نشست و تاب و توان تازه‌ای به او بخشیده زبان بدگویان را قطع کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۵) در فضیلت سوره همین بس که قاری آن از طرف پیامبر (ص) شفاعت شده برای او به تعداد هر سائل و یتیمی ده حسنه خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۲).

این سوره با دو سوگند آغاز می‌شود، که خداوند هرگز پیامبر را رها و مورد غضب خود قرار نداده است؛ و پس از آن بشارت به پیامبر، نسبت به بخشش الهی است. تا حدی که موجبات رضایت آن حضرت فراهم گردد. در آخرین مرحله، گذشته زندگانی پیامبر ص را در نظر او مجسم می‌سازد که خداوند چگونه او را همیشه مشمول انواع رحمت خود قرار داده و در سخت‌ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است؛ و لذا در آخرین آیات به او دستور می‌دهد که (به شکرانه این نعمتهای بزرگ الهی) با یتیمان و مستمندان مهربانی کند و نعمت خدا را بازگو نماید. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰: ۳۴۸؛ اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۸: ۲۴۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۳۸۴؛ مراغی، بی تا، ج ۳۰: ۱۸۲ و ۱۸۴).

توضیح و وجه ارتباط این سوره با سوره لیل: سوره مبارکه «ضحی» با سوره ماقبل آن یعنی «لیل» دارای آغازی با اسلوب قسم هستند. ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾، ﴿وَ الضُّحَىٰ * وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ همچنین اسلوب تفصیل سوره لیل با «أَمَّا» شرطیه ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ * وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ و سوره ضحی ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ * وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ و همچنین تشابه ﴿وَ إِنَّا لَنَآ لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَىٰ﴾ و ﴿وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾ و همچنین تشابه ﴿وَ لَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ و ﴿وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾

وجه ارتباط معنایی آن است که چون خداوند سبحان آن سوره را پایان داد به اینکه الاتقی را آن قدر ثواب بدهد تا راضی شود، این سوره را افتتاح نمود تا پیامبرش را خوشنود نماید به آنچه به او در روز قیامت از کرامت و مقام عطا نماید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۲)

ارتباط با سوره انشراح

تناسب سوره ضحی و انشراح در مقطع دوم: سوره ضحی که دارای استفهام تقریری در آیه ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ می باشد، سوره انشراح نیز با استفهام تقریری شروع می شود ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾؛ و هر دو سوره نیز با امر مستقیم به پیامبر پایان می پذیرد. ﴿وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ ﴿وَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب﴾ برهان اللدین بقاعی در نظم الدرر خود در پی اثبات وحدت موضوعی سوره لیل و ضحی است و موقعیت ضحی پس از لیل را از بدائع قرآن می خواند. (بقاعی، ۲۰۰۲، ج ۸: ۴۵۱) گویی که

سوره انشراح تکمله ای برای سوره ضحی می باشد؛ و در آن مواضع عنایت و رحمت الهی نسبت به پیامبر ارائه می گردد. سیوطی درباره این ارتباط، تناسب ﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾ با ﴿إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ و آیه ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ با ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ را بیان می کند. (سیوطی، ۱۴۲۱ ج ۱: ۲۲).

تحلیل در سطح توصیف

تحلیل واژگان

واژه الضحی در معنای گسترش نور خورشید و امتداد روز است اما در این آیه در مقابله با اللیل در معنای روز است. (قرشی ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۴)، و مراد از آن کل روز است بدلیل مقابله آن با «اللیل» و خداوند سبحان روز را به تعبیر «الضحی» آورده، زیرا که ضحی آغاز روز است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۵۷۷).

واژه هدی، لفظی است ویژه بخشش و سرپرستی و راهنمایی خداوند نسبت به کسانی که قابلیت آنرا دارند و این غیر از آن هدایتی است که مخصوص زمینه سازی و کمال و افزونی هدایت در انسان ها است. در مقابل، لفظ ضالّ بکار رفته که به معنای کسی است که از راه حق و هدایت عدول کرده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷: ۳۹)

سید قطب سوگند به دو پدیده در سوره را تقابل میان پدیده های طبیعت و احساس های بشری می خواند؛ و آن را تمثیلی برای سوره پیش دانسته، پیام این دو سوره را به مسلمانان این چنین بیان می دارد: پایان تاریکی شب کفر و شرک و گمراهی از یک راه میسر می شود و آن ضحی و روشنایی انشراح و حالت طمأنینه و آرامش احوال است. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۹۲۶) در واقع توالی شب و روز نمایشگر احوال زندگی مردم در سختی و آسانی، رفاه و کم بهره گی است و مهم این

است که فرد مسلمان بداند که همراه هر سختی آسانی است و حالات سخت، گذرا هستند و همانگونه که از دل تاریکی، روشنایی ظاهر می‌شود، از دل سختی‌ها و محن، رفاه و آسایش جلوه‌گر خواهد شد.

دلیل استفاده از رَبِّکَ به جای الله و الربّ، در آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ برای استئناس پیامبر با پروردگار (سامرایی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۴۴) و در واقع آرامش و طمأنینه را به پیامبر نوید می‌دهد. از مفسرینی که به این سرّ واقف شده ابوحنبل اندلسی است که در آیه «ما الله بغافل» و «ما ربّک بغافل» که در مقام نعمت متناسب در موقعیت وعید و عذاب، لفظ جلاله بکار رفته است. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۴۳۱) همچنین استفاده از اسلوب نفی در آیه مذکور، برای نفی مطلق است و افاده‌ی «ما وَدَّعَكَ» با «لم یودَّعْک» کاملاً متفاوت است و به همین دلیل جواب قسم که تأکید بالا را می‌طلبد حتماً در مورد نفی بودن عبارت، از قوی‌ترین ادات نفی یعنی «ما» بیان می‌شود. دلیل استفاده از قید «لک» در آیه ﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ از آن روی است که آخرت برای برخی افراد کفار و مشرکین اصلاً بهتر از دنیا نیست. در آیه «و لسوف...» لام برای تأکید و «سوف» افاده رخداد امر در آینده و به غرض اطمینان بخشی به پیامبر در رسیدن به آنچه راضی شود، می‌باشد. (مقام محمود و شفاعت امت خود)

به لحاظ آوایی نیز آیات نخستین با واج (۱) که لطیف‌ترین حروف مد است، کاملاً تناسب با آرام بخشی به پیامبر دارد؛ و الف به دلیل امتدادش نمایشگر آرامش و طمأنینه می‌باشد؛ و انتقال به حرف «ر» در دو آیه نهایی سوره، پس از «ه» در «لا تقهر» و «لا تنهر» دومین حرف اقصی الحلق، در راستای مفهوم امتداد در تنفس است. (بسام برکة، ۱۹۸۸: ۹۶) در خصوص آیه آخر نیز که امر است، امر به بازگویی

نعمت خداوند با ختم به «ث» پس از تشدید تداعی گر صفت انتشار، صفت حرف «ث» و همسویی آن با استمرار و انتشار و بازگویی نعمت الهی است.

تحلیل جملات

حذف مفعول به دوم «يعطيك» در آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ برای افاده عموم و شمولیت عطاء می باشد. از سوی دیگر استفاده «يعطيك» به جای «يؤتيك» از دو منظر است؛ اول این که ایتاء برای همه امور اعم از عادی و خاص است. (ملک، حکمت، ذکر آیات) اما عطاء تنها برای امور عادی است. دوم آن که در ایتاء فردی که به او بخشش شده، حق تصرف ندارد، اما در عطاء این حق برقرار است. همانگونه که درباره سلیمان (ع) فرمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ص / ۳۹) واژه «ضال» نیز در این سوره نسبت به علم شریعت و به تعلم شریعت می باشد. همانگونه که فرمود ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (شوری / ۵۲) و منظور تبعیت از شرک نیست. (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰: ص ۳۵۳) و پیامبران از این امر مبرا هستند؛ و حتی قبل از نبوت نیز قطعاً به دلیل تهذیب و پاکی خود، شایسته نبوت می گردند بنا به آیه ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمراً مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (یونس / ۱۶) و آیه ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (مؤمنون / ۶۹) و «ضال» اصولاً در این آیه به معنای غفلت و بی خبری است. همانند ﴿لَا يَضِلُّ رَبِّي وَ لَا يَنسِي﴾ (طه / ۵۲)

شاید بتوان گفت آیات ﴿أَمْ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى﴾ و ﴿وَجَدَكَ ضالاً فَهَدَى﴾ و ﴿وَجَدَكَ عَائلاً فَأَغْنَى﴾ دعوت به خوش بینی نسبت به آینده و بازگشت شرایط خوب زندگی از یک سو و از سوی دیگر پرداختن به مشکل فقر است؛ از این حیث که راه حل این مشکل، دست خود مردم است به این معنا که اگر انسان فقیر یا حقیر (به عنوان یک

مشکل) با اعتماد به نفس و اراده خود مواجه شد، باید سعی در رفع آن داشته باشد و تنها به نیکی دیگران امید نبندد.

می توان مهمترین درس تربیتی این آیات را اطمینان به وعده الهی و بی توجهی به طعنه های دشمنان دانست و یتیم شدن پیامبر اکرم چه بسا از این روی بوده تا با درک عمیق شرایط ایشان، همواره درصدد استیفای حقوق ایشان باشد. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۲۰۴)

تحلیل در سطح تفسیر

﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ این دو آیه سوگند به ضحی و به لیل است و مصدر سجو که فعل سجوی مشتق از آن است، وقتی در کلمه لیل استعمال می شود، معنای سکونت و آرامش شب را می دهد، پس «سجو اللیل» آن هنگامی است که ظلمت شب همه جا را فرا گیرد. نکته مهم، همان آرامشی است که بر آن حکمفرما است و طبعا اعصاب و روح انسان را در آرامش فرو می برد و برای تلاش فردا آماده می سازد و از این نظر نعمت بسیار مهمی است که شایسته است سوگند به آن یاد شود. میان این دو قسم و محتوای آیه شباهت و رابطه نزدیکی وجود دارد، روز همچون نزول نور وحی بر قلب پاک پیامبر ص است و شب همچون انقطاع موقت وحی که آن نیز در بعضی از مقاطع لازم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۷) در عبارت ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ استعاره بکار رفته از آن جهت که سجوی سکون و آرامش است، اما این شب نیست که آرامش می یابد بلکه حرکات مردم است که در شب آرامش می یابد. لذا خداوند سبحان آرامش را به شب نسبت داده گویا که واقعاً شب متصف به این صفت می باشد. (سید رضی، بی تا: ۳۶۷).

﴿ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى ﴾ تودیع که مصدر فعل «ودع» است به معنای ترک است و قلی از ماده قلا به معنای بغض و یا شدت بغض است و این آیه جواب دو سوگند اول سوره و دلداری و تسلی خاطری است برای شخص پیامبر (ص) که بداند اگر گاهی در نزول وحی تاخیر افتد روی مصالحی است که خدا می‌داند و هرگز دلیل بر آن نیست که طبق گفته دشمنان، خداوند نسبت به او خشمگین شده باشد یا بخواهد او را ترک گوید، او همیشه مشمول لطف و عنایات خاصه خدا و همواره در کنف حمایت ویژه او است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰: ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۸).

﴿ وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ﴾ در معنای ترقی دادن مطلب نسبت به مفاد آیه قبل است و مفاد آیه قبلی، موقف کرامت و عنایت الهی را برای رسول خدا (ص) اثبات می‌کرد، در این آیه می‌فرماید تازه زندگی دنیای تو با آن کرامت و بزرگی که داری و با آن عنایتی که خدای تعالی به تو دارد، در برابر زندگی آخرت چیزی نیست و زندگی آخرت تو از دنیایت بهتر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۰) بعضی از مفسران «آخرت» و «اولی» را اشاره به آغاز و پایان عمر پیغمبر (ص) دانسته و گفته‌اند منظور این است که تو در آینده عمرت موفق‌تر و پیروزتر خواهی بود و اشاره به گسترش اسلام و پیروزیهای مکرر مسلمین بر دشمنان و فتوحات آنها در غزوات و بارور شدن نهال توحید و برچیده شدن آثار شرک و بت‌پرستی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۹۸).

﴿ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴾ بالاترین اکرام و احترام پروردگار نسبت به بنده خاصش محمد (ص) است که می‌فرماید: آن قدر به تو می‌بخشیم که راضی شوی، در دنیا بر دشمنان پیروز شده، آئین تو جهان گیر خواهد گشت و در آخرت نیز مشمول

بزرگترین مواهب خواهی بود. بدون شک خشنودی پیامبر اکرم ص به عنوان خاتم انبیاء و رهبر عالم بشریت تنها در نجات خویش نیست، بلکه زمانی راضی و خشنود می‌شود که شفاعتش در باره امتش نیز پذیرفته شود. (همان: ۹۹)

﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴿﴾ خداوند در ادامه آیات گذشته که در بیان تسلی پیامبر و الطاف الهی به آن حضرت بود، نخست به ذکر سه موهبت از مواهب خاص الهی به ایشان پرداخته و سپس سه دستور مهم در همین رابطه به او می‌دهد.

﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ در معنای آن دو قول است: ۱- اینکه آن تقریر و بیان نعمتهای خداوند است بر آن حضرت هنگامی که پدرش (عبدالله) وفات نمود و آن بزرگوار یتیم ماند، پس خدا او را مکان و جا داد به اینکه برای او عبدالمطلب را مسخر نمود، آن گاه که او وفات یافت ابو طالب را متکفل امورایشان قرار داده، آن حضرت را محبوب او نمود. تا جایی که او را از فرزندانش بیشتر دوست میداشت. پس او را کفالت و تربیت نمود. یتیم آنست که پدر برای او نباشد و پدر پیامبر (ص) وفات نمود در حالی که آن حضرت دو ساله بود. از حضرت صادق (ع) سؤال شد که چرا پیامبر (ص) از پدر و مادر یتیم شد؟ فرمود برای اینکه مخلوق، حقی بر او نداشته بود. ۲- اینکه ﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا﴾ یعنی واحداً، تنهایی که ماندی برای تو در شرافت و فضیلت نیست (فاواک) پس تو را نزد خود جا داد و تو را تخصیص برسالت خود داد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۳).

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ در معنای این آیه بدلیل ضلالتی که به پیامبر نسبت داده شده، اقوال مختلفی مطرح است. مهمترین آنها عبارت است از:

۱- تو حق را نمی شناختی، خداوند با آوردن دلایل و راهنمایی، تو را به سوی حق راهنمایی کرد؛ و این نعمتی از جانب خداوند بود.

۲- خداوند تو را گم شده یا گمراه از آنچه تو اکنون بر آن هستی از نبوت و شریعت یافت، یعنی تو از آن غافل بودی پس تو را بسوی نبوت و شریعت هدایت نمود.

۳- تو را در میان قومی که تو و حق تو را نمی شناختند یافت و ایشان را به شناخت تو و فضل و مقام تو ارشادشان نمود.

۴- زمانی که پیامبر از مکه بطرف مدینه می رفت، در راه گم شد. خداوند آنها را بسوی او راهنمایی کرد تا این که به او رسیدند. (طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۳۶۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۶)

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي﴾ کلمه «عائل» به معنای تهیدستی است که از مال دنیا چیزی ندارد و رسول خدا (ص) اینگونه بود. در این آیه نیز آمده: خداوند تو را فقیر یافت و غنی و بی نیاز کرد. توجه خدیجه آن زن مخلص با وفا را به سوی تو جلب نمود تا ثروت سرشارش را در اختیار تو و اهداف بزرگت قرار دهد و بعد از ظهور اسلام غنائم فراوانی در جنگها نصیب تو کرد، آن گونه که برای رسیدن به اهداف بزرگت بی نیاز شدی. بعضی گفته‌اند: مراد از اغناء، استجابت دعای آن حضرت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۵).

در آیات بعد در نتیجه‌گیری از آیات قبل، سه دستور پر اهمیت به پیغمبر اسلام (ص) می‌دهد. نخست می‌فرماید: حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ «تقهر» از ماده «قهر» به گفته راغب در مفردات به معنی غلبه توأم با تحقیر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۷) معلوم می‌شود در مورد یتیمان، اطعام و انفاق گرچه مهم است، ولی از آن مهمتر دلجویی و رفع کمبودهای عاطفی

است. سپس به دومین دستور پرداخته، می‌فرماید: و سؤال کننده را از خود مران ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ «لا تنهر» از ماده «نهر» به معنی راندن توأم با خشونت است، عبارت است از کلمات و جملات پشت سرهم که با تندی و خشونت همراه باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲: ۲۹۱) این که مقصود از سائل در این آیه کیست، اقوال مختلف است؛ اما این نظر که هم ناظر به فقر علمی و هم فقر مادی است، دستور می‌دهد که به تقاضای سائلان در هر قسمت پاسخ مثبت ده، این معنی هم تناسب با هدایت الهی نسبت به پیامبر (ص) دارد و هم سرپرستی از او در زمانی که یتیم بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۷).

و سرانجام در سومین و آخرین دستور می‌فرماید: و اما نعمتهای پروردگارت را بازگو کن ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ «تحدیث» که مصدر فعل امر «حَدَّثَ» است، وقتی در نعمت بکار رود به معنای یاد آوری و نشان دادن نعمت است. بازگو کردن نعمت، گاه با زبان است و تعبیراتی که حاکی از نهایت شکر و سپاس باشد، نه برتری جویی، و گاه با عمل است به این ترتیب که از آن انفاق و بخشش در راه خدا کند، بخششی که نشان دهد خداوند نعمت فراوانی به او عطا کرده است. (همان: ۱۰۸).

بنابراین حاصل معنی آیه چنین می‌شود: به شکرانه اینکه فقیر بودی خدا بی نیازت کرد، تو هم آثار نعمت را آشکار کن و با گفتار و عمل، این موهبت الهی را بازگو نما. این در حالی است که از پیغمبر اکرم ص نقل شده است که فرمود: خداوند هنگامی که نعمتی به بنده‌ای می‌بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۹۱) اوامر و نواهی این آیات یعنی خوار نکردن یتیم، نرنجاندن فقیر

و نشان دادن نعمت، دستور به عموم مردم است، هر چند که خطاب به رسول خدا (ص) می باشد.

وجه اتصال آیه ﴿لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ با ماقبلش در این است که آیه ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى﴾ اثبات محبت خدا به آن حضرت و انعام بر او است؛ پس این آیه را بآن متصل نمود تا بیان کند: چنانچه مشرکان گفتند نیست بلکه مادامی که زنده باشی وحی به سوی تو می آید و محبتم به تو ادامه دارد و آنچه را که در آخرت بتو داده‌ام از شرافت و بلندی مقام بهتر است از آنچه که امروز به تو داده‌ام، پس اگر بر این نعمتهای دنیوی بر تو حسد ورزند، چگونه خواهند بود وقتی عظمت تو را در آخرت ببینند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۸).

در بخش دوم سوره نیز وجه اتصال قول خداوند ﴿لَمْ يَجِدْكَ﴾ بما قبلش، اتصال ذکر نعمت است به ذکر منعم و نعمت داده شده و تقدیرش اینکه خدای سبحان، بزودی در آینده بر تو انعام خواهد نمود چنانچه در گذشته‌ات انعام فرمود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۸)

وحدت موضوعی سوره

از دیرباز اجماع همه علمای قرآن و مفسرین بر این بوده که قرآن در میان آیات خود انسجام و تناسبی عجیب دارد. باقلانی وجه سوم اعجاز را تناسب میان آیات قرآن بر می شمارد. (باقلانی، ۱۴۲۱: ۲۷) و رازی بیشترین ظرافت های قرآن را در ترتیب ها و روابط آیات و سور می پندارد. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۳۷) کسانی نظیر سیوطی هم در الإیتقان براین علم صحه می گذارند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۲۸۸) در علمای

معاصر نیز می‌توان کسانی نظیر عبدالله دراز را نام برد که بر وحدت موضوعی سور اشاره دارد.

رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: به هم نشینی شب و روز بنگر که گاهی شب غلبه دارد و گاهی روشنایی. همینگونه است نزول وحی که گاهی انزال است گاهی حبس (عدم انزال) پس به انزال وحی از روی تصادف و میل است و به حبس آن از روی غضب (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱: ۱۹۱). مفسرینی نیز ظلام و تاریکی شب در برابر نور را به درستی در راستای هدایت و گمراهی و نزول وحی «ضحی» در برابر حبس «لیل» تفسیر کرده‌اند. (بنت الشاطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۰) برخی نیز نزول وحی برای نخستین بار بر قلب پیامبر را بسان نور ضحی بر قلب ایشان می‌دانند. (محمد عبده، ۱۹۹۶، ج ۵: ۹۵).

در واقع تقابل موجود در سوره مبارکه ضحی، تقابل تصاویری حسی برای بیان تقابل دو مفهوم غیر حسی یعنی نزول وحی و حبس وحی است و همانگونه که در نظام هستی پس از تاریکی مطلق، روشنی روز نمایان می‌گردد، وحی نیز پس از انقطاع دوباره آغاز می‌گردد.

تحلیل در سطح تبیین

سوره مبارکه ضحی دارای مجموعه‌ای از افکار عبادی رفتاری است. وهمانطور که خداوند همواره همراه پیامبر بوده است، ما نیز با حجت به پیامبر، باید همواره همراه ایشان باشیم؛ و همانگونه که خداوند بشارت رفتن حزن و سختی‌ها را برای پیامبر می‌دهد، مؤمن نیز باید بداند سختی‌ها و آزمایشات سپری می‌شوند؛ و این که خداوند به هیچ عنوان بندگان را مورد غضب خود قرار نداده است؛ همانگونه که

پیامبر خود را مورد غضب و بی مهری قرار نداد. چرا که خداوند هرگز کسی را که در راه دین درست او گام بردارد، مورد بی مهری قرار نمی دهد؛ و این یادآوری است نسبت به نعمت های بیکران پروردگار که ممکن است از آن غافل شده باشیم. همه مراحل «یتیم، ضال، عائل» ممکن است در زندگی همه ما پیش آمده باشد؛ اما به نعمت و لطف الهی مرتفع شده باشد.

دیگر این که کارکرد اجتماعی سوره یعنی توجه به «یتیم، ضال، عائل» نباید مغفول واقع شود، در حالی که تضمین کننده ساختن جامعه ای سالم است؛ و در پایان نیز شکر نعمت الهی، موجبات تقرب و فزونی نعمت را فراهم می سازد. این سوره در لایه های ژرف خود بدنبال بیان موضوعات اجتماعی مهم زیر است:

رهبری برخاسته از میان درد و رنجها

آیات بالا ضمن اینکه نعمتهای خداوند را به پیغمبر اکرم (ص) شرح می دهد، منعکس کننده این نکته است که پیامبر در آغاز کودکی یتیم می شود و از میان شرایط سخت مادی و رنج بر می خیزد. باید که یک رهبر الهی و انسانی رنجها و مرارتها را شخصاً احساس کرده باشد تا بتواند ارزیابی صحیحی از قشرهای محروم جامعه داشته، از وضعیت آنها باخبر باشد. باید از درد طفلان یتیم آگاه باشد. باید درد گرسنگان را با تمام وجود درک کند. او بلید فقر فرهنگی جامعه را به خوبی درک کرده باشد تا کسانی را که برای کسب دانشی خدمتش می رسند گرامی دارد و با آغوش باز، آنها را پذیرا گردد. نه تنها پیغمبر اکرم (ص) بلکه شاید همه انبیاء پرورش یافتگان رنجها و محرومیتها بودند و نه تنها انبیاء که همه رهبران راستین و موفق چنین بودند و باید چنین باشند.

نوازش یتیمان

وجود کودکان یتیم که پدر خود را در طفولیت از دست داده‌اند در هر اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است، این کودکان از نظر عاطفی دارای کمبودهایی هستند که عدم توجه به خلأ وجود آنها، موجب می‌شود کودکان، ناسالم و بعضاً جانی و خطرناک بار آیند. عواطف انسانی ایجاب می‌کند که این کودکان مورد توجه و حمایت عموم باشند. در بسیاری از موارد یتیمان دارای اموالی هستند که باید با دقت و امانت برای آینده آنها حفظ شود؛ و در مواردی یتیمانی فاقد امکانات مادی هستند که باید از این نظر نیز مورد توجه قرار گیرند. لذا در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی، روی این مساله بسیار تکیه شده است که هم بعد اخلاقی دارد و هم بعد اجتماعی و انسانی. البته در جوامع گسترده‌ای مانند جوامع امروز، مسلمانان باید به کارهای فردی در این زمینه قناعت نکنند، بلکه باید نیروهای خود را متمرکز کرده یتیمان را زیر پوشش برنامه‌های حساب شده اقتصادی، فرهنگی و آموزشی قرار دهند و از آنها افرادی لایق برای جامعه اسلامی بسازند و این امر مهم نیاز به همکاری عمومی دارد.

بازگو کردن نعمتها

دستوری که در آیات فوق در این زمینه آمده در صورتی که به عنوان شکر الهی و نه به عنوان برتری جویی انجام گیرد، علاوه بر اینکه انسان را در مقام عبودیت پروردگار تکامل می‌بخشد و اثرات مثبت اجتماعی دارد، در روح و جان خود انسان نیز اثر آرام بخشی می‌گذارد. یادآوری نعمتهای خدا سبب می‌شود که انسان کمبودها را کمتر احساس کند، از بیماریها شکوه نکند؛ چرا که بر سلامت اعضاء دیگر خود شکرگزار است. بخاطر از دست دادن چیزی جزع و فزع ننماید؛ چرا که بقیه امکانات خود را

بازگو می‌کند. اینگونه افراد در سختیها و طوفانهای زندگی گرفتار یأس و نومیدی و اضطراب و ناراحتی نمی‌شوند روحی آرام و قلبی مطمئن دارند و توان آنها در مبارزه با مشکلات زیاد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱۰: ۲۷ تا ۱۱۵)

نتایج

۱. یافته‌های حاصله از سطح توصیف را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که سوگند در سوره مبارکه ضحی دلالت بر اهمیت تسلی خاطر پیامبر (ص) و امیدوار کردن ایشان دارد. سه آیه‌ای که با استفهام انکاری بیان شده و جمله فعلیه می‌باشند، بیان فعل خداوند با پیامبر (ص) بوده و این که از بدو تولد نقش هدایتگری ایشان، مورد خواست خداوند بوده است؛ و سه آیه آخر که بیان دستوری و ارشادی خطاب به پیامبر (ص) دارد، با استفاده از «أما» تأکید بر اهمیت جواب شرط و بطور خاص، بر «یتیم» و «سائل» و «باز گویی نعمت خداوند» دارد.

۲. تحلیل یافته‌های درون متنی در سطح تفسیر، دلالت بر این دارد که شدت رنجش خاطر پیامبر (ص) از مشرکان به سبب فتره وحی و نسبت دادن فتره به اعمال پیامبر (ص) از جانب آنها، نیاز به تسلی خاطر توأم با تأکید دارد. لذا سوره با قسم آغاز می‌شود، قسم بر چیزی که خود نشانگر از بین رفتن ظلمت مشکلات و ظهور سپیده امید دارد.

۳. در بخش دوم سوره، برای ملاطفت بیشتر با پیامبر (ص)، دستورات همراه با ذکر نعمتهایی که در حق خود ایشان از جانب خداوند صورت گرفته، می‌باشد.

۴. سوره ضحی به دنبال ناسزاگویی‌های کفار و مشرکین به پیامبر (ص) به علت فتره وحی، نازل شده است. لذا گفتمان سوره، رابطه‌ای خنثی کننده با گفتمان

موجود در سطح جامعه در آن زمان دارد؛ و آینده‌ای بهتر از قبل را برای پیامبر (ص) ترسیم کرده ایشان را به ادامه اخلاق و رفتار همراه با ملایمت دعوت می‌کند، چرا که خداوند برای ایشان صفت «رحمة للعالمین» را توصیف کرده است.

منابع

عربی

١- قرآن کریم

- ٢- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، **التحریر و التنویر**، چاپ اول، بیروت: موسسه التاریخ.
- ٣- باقلانی، ابو بکر محمد بن الطیب، (١٤٢١ ق)، **إعجاز القرآن** (الباقلانی)، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ٤- بسام برکة، د، (١٩٨٨ م)، **علم الأصوات العام**، بیروت: مرکز الإنماء القومی.
- ٥- بنت الشاطی، عائشة عبد الرحمن، (١٤٠٤ ق)، **الإعجاز البیانی للقرآن**، چاپ دوم، قاهره: دارالمعارف.
- ٦- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢ق). **مفردات ألفاظ القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دار القلم.
- ٧- سامرائی، فاضل صالح، (٢٠٠٣ م)، **لمسات بیانیة فی نصوص من التنزیل**، عمان: دارعمار.
- ٨ - سید رضی، محمد بن حسین، (١٤٠٧ ق)، **تلخیص البیان فی مجازات القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دار الأضواء.
- ٩ - سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، (١٤١٢ ق)، **فی ظلال القرآن**، چاپ هفدهم، بیروت: دارالشروق.
- ١٠ - سیوطی، جلال الدین، (١٤٢١ ق)، **الإتقان فی علوم القرآن**، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.

- ۱۱- صبحی صالح، (۱۳۷۲)، **مباحث فی علوم القرآن**، چاپ پنجم، قم: منشورات الرضی.
- ۱۲- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۳- عبده، محمد، **تفسیر المنار**، (۲۰۰۶) بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۴- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ ق)، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۶- مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، **تفسیر المراغی**، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۷- مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، چاپ سوم، بیروت، قاهره، لندن: دارالکتب العلمیه.
- ۱۸- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ ق)، **تفسیر الکاشف**، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- فارسی**
- ۱۹- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۰- اندلسی، ابوحنبل، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، محمد جمیل صدقی، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.

- ۲۱- پاینده، ابو القاسم، (۱۳۸۲)، **نهج الفصاحه**، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن، (۲۰۰۲)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، احمد قصیر عاملی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۴- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹ش)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، فاطمه شایسته پیران، شعبانعلی بهرامپور و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۲۶- یورگنسن ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۸۹)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

مجلات

- ۲۷- پاکتچی، احمد و حمیدرضا شعیری و هادی رهنما، (۱۳۹۴)، «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه شناسی تنشی»، **جستارهای زبانی**، دوره ۶، شماره ۴، (پیاپی ۲۵)، صص ۳۹-۶۸.
- ۲۸- جرفی، محمد و عباد محمدیان، (۱۳۹۳)، «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک شناسی گفتمانی میشل فوکو»، **پژوهش های ادبی- قرآنی**، سال دوم، شماره دوم، صص ۹-۲۶.
- ۲۹- سیدی، سیدحسین و زهرا حامدی شیروان، (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن»، **پژوهش های قرآنی**، سال ۱۸، شماره ۳، پیاپی ۷۱، صص ۴-۲۱.

۳۰- فلاح، ابراهیم و سجاد شفیع پور، (۱۳۹۷ش)، «گفتمان کاوی انتقادی سوره شمس براساس الگوی نورمن فرکلاف»؛ **دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن**، شماره سیزدهم، صص ۲۹ - ۴۲

۳۱- مؤمنی، محمد، (۱۳۹۵)، «بررسی تحلیل گفتمان انتقادی سوره یوسف (ع) بر اساس الگوی نورمن فرکلاف»، **چهارمین کنفرانس بین المللی پژوهش های کاربردی در مطالعات زبان**، تهران: مؤسسه آموزش عالی نیکان.

سایت ها

۳۲ - سروی زرگر، محمد، (۱۹ بهمن ۱۳۸۹) «تحلیل گفتمان انتقادی: رویکرد

نورمن فرکلاف»، <http://www.hamshahrtraining.ir>.